



University of Tabriz

Contemporary Comparative Legal Studies

Online ISSN: 2821-0514

Volum: 15 Issue: 34

Spring 2024

Article Type: Research Article

Pages: 245-277

A Comparative Study of the Concepts of “Forgivable and Unforgivable” in Customary Criminal Law with the Concepts of Haqullahi

Seyyed Sajjad Kazemi¹| Mohammad Kakavand²

1. Associate Professor, Department of Law, Malayer University, Iran sskazemi92@malayeru.ac.ir

2. Assistant Professor, Malayer University, Iran (Responsible Author) kakavandm1362@gmail.com

Abstract

In customary criminal law, except for a few cases, there was no mention of Haqullahi and Haqlanasi crimes, but it was mentioned many times about forgivable and unforgivable crimes. Forgivable and non-forgivable crimes have a decisive effect in terms of the amount of intervention suffered by the victim and its effect on the initiation, continuation and appeal of criminal proceedings; But in jurisprudence texts, without mention of forgivable and unforgivable crimes, the general effects of these crimes have been specified by using the terms Haqullahi and Haqlanasi crimes. The current research with a comparative view and by adopting descriptive analytical method and the use of library tools, tries to answer the basic question that to what extent can forgivable and unforgivable crimes be compatible with the terms Haqullah and Haqul-Nas in terms of examples and related works? Despite the differences between these two categories of terms in terms of scope and consequential effects, both of them have been established and used with the intention of achieving similar goals, since according to the constitution, the main source of rulings and regulations of our country must necessarily come from Islamic jurisprudence. (Imamiyyah) and despite the fact that the terms Haqullah and Haqul-Naas were available in Islamic jurisprudence and Imamiyyah and could use them, but the ordinary legislator based on other legal systems and similar to the same method used to classify crimes in general criminal laws before the revolution It was possible to use transitive and non-transitory concepts.

Keywords: *Forgivable Crime, Unforgivable Crime, Haqullah, Haqulnas, Victim.*

Received: 2022/10/26 Received in revised form: 2023/10/05 Accepted: 2023/10/23 Published: 2024/03/30

DOI: 10.22034/LAW.2023.53929.3194

Publisher: University of Tabriz

Tabrizulaw@gmail.com



مطالعه تطبیقی مفاهیم «قابل گذشت و غیر قابل گذشت» در حقوق کیفری عرفی با مفاهیم «حق الله و حق الناس» در فقه امامیه

سید سجاد کاظمی^۱ | محمد کاکاوند^۲

sskazemi92@malayeru.ac.ir

akavandm1362@gmail.com

۱. دانشیار گروه حقوق، دانشگاه ملایر، ایران

۲. استادیار دانشگاه ملایر، ایران (نویسنده مسئول)

چکیده

در حقوق کیفری عرفی جز در موارد معدودی از جرم حق‌اللهی یا حق‌الناسی نامی برده نشده، اما بارها از جرایم قابل گذشت و غیر قابل گذشت سخن به میان آمده است. جرایم قابل گذشت و غیر قابل گذشت از نظر میزان مداخله بزه‌دیده و اثرگذاری در آغاز، ادامه و فرجام دعوی کیفری تأثیری سرنوشت‌ساز دارند؛ اما در متون فقهی بدون ذکری از جرم قابل گذشت یا غیر قابل گذشت، عموم آثار این جرایم با به‌کارگیری اصطلاح جرایم حق‌اللهی و حق‌الناسی مورد تصریح واقع شده است. نگارندگان پژوهش حاضر با نگاهی تطبیقی و با اتخاذ روش توصیفی - تحلیلی و به‌کارگیری ابزار کتابخانه‌ای تلاش دارند به این پرسش اساسی پاسخ دهند که جرایم قابل گذشت و غیر قابل گذشت تا چه میزان قابلیت انطباق با اصطلاح حق‌الله و حق‌الناس از نظر مصادیق و آثار مترتب را دارد؟ علی‌رغم تفاوت‌هایی که میان این دو دسته اصطلاح از نظر دامنه و آثار مترتب وجود دارد، اما هر دو با نیت دستیابی به اهداف مشابه وضع شده و مورد استفاده قرار گرفته‌اند. از آنجا که مطابق قانون اساسی منبع اصلی دریافت احکام و مقررات کشور ما ضرورتاً می‌بایست فقه اسلامی (امامیه) باشد و علی‌رغم اینکه اصطلاحات حق‌الله و حق‌الناس در فقه اسلامی و امامیه در دسترس و قابل استفاده بوده، اما قانون‌گذار عادی به تاسی از نظام‌های حقوقی دیگر و مشابه همان روشی که برای تقسیم‌بندی جرایم در قوانین جزایی عمومی قبل از انقلاب استفاده می‌شد، از مفاهیم قابل گذشت و غیر قابل گذشت بهره برده است.

واژگان کلیدی: بزه‌دیده، جرم قابل گذشت، جرم غیر قابل گذشت، حق‌الله، حق‌الناس.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۷/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۰۱ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۱/۱۱

DOI: 10.22034/LAW.2023.53929.3194

Tabrizulaw@gmail.com

ناشر: دانشگاه تبریز

مقدمه

قانون‌گذار به صورت رسمی و مطابق مواد ۱۰۱ به بعد ق.م.ا، جرایم را از نظر میزان اثرگذاری بزه‌دیده در فرایند دادرسی کیفری به دو دسته جرایم قابل‌گذشت و غیرقابل‌گذشت تقسیم کرده، اما با وجود این، به صورت پراکنده و در برخی مواد ق.م.ا و ق.آ.د.ک به اصطلاح حق‌الله و حق‌الناس نیز اشاراتی داشته و پاره‌ای آثار را نیز بر آنها مترتب دانسته است؛ برای نمونه، می‌توان از ماده ۴۰۶ در موضوع رأی غیابی و تبصره ۲ ماده ۱۳ از ق.آ.د.ک و نیز ماده ۱۰۳، تبصره ۱ ماده ۱۵۰ در خصوص جنون مرتکب در جریان دادرسی و ماده ۲۵۵ درباره حق‌الناس بودن جرم کذب از ق.م.ا نام برد. مصادیق پیش‌گفته و البته مصادیق فراوان دیگری چه در قوانین کیفری سابق و چه فعلی قابل ذکر هستند که قانون‌گذار در آنها از مفاهیم حق‌الله و حق‌الناس استفاده کرده است. همه اینها درحالی است که علی‌رغم تبیین قلمرو جرایم قابل‌گذشت و غیرقابل‌گذشت در ق.م.ا، قانون‌گذار هیچ تصریحی درباره مفهوم و قلمرو مصادیق جرایم حق‌الله و حق‌الناس نداشته است. این سیاست کیفری ناهمگون^۱ می‌تواند اشکالات فراوانی را از نظر شناسایی جرایم حق‌الناس یا حق‌الله برای مقام رسیدگی‌کننده و اصحاب دعوی ایجاد نموده، در رویه قضایی تعارضاتی را سبب گردد.

حال پرسش این است که آیا این دو دسته اصطلاحات، دو دسته‌بندی کاملاً متمایز از همدیگر هستند که هیچ ارتباطی با هم ندارند یا اینکه قلمرو و آثار این دسته‌بندی‌ها در برخی یا بسیاری از موارد بر هم انطباق داشته، وجوه اشتراکی زیادی با یکدیگر دارند؟ در صورتی که این نقاط اشتراک زیاد است، آیا می‌توان گفت که این اصطلاحات منطبق با یکدیگر هستند؟ پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با تطبیق و تعمیق در متون فقهی (فقه امامیه) و مواد قانونی در صدد یافتن پاسخ برای پرسش‌های پیشین است. از نظر ضرورت انجام پژوهش، گفتنی است در صورتی که نقاط اشتراک این تقسیم‌بندی‌ها از نظر مبانی، قلمرو و آثار زیاد باشد، چرا قانون‌گذار به این سو حرکت نکند که تقسیم‌بندی

۱. مصطفی افشین‌پور و مهدی نقوی، «سیاست کیفری ناهمگون قانون مجازات اسلامی در تعدیل کیفر»، مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ش ۲۳ (۱۴۰۰)، ص ۳.

غیربومی و وارداتی «قابل گذشت و غیرقابل گذشت» را به کناری نهاده، دسته‌بندی جرایم «حق‌الله و حق‌الناس» را به صورت رسمی به مجموعه قوانین کیفری وارد کند و این دو دسته را مبنای تقسیم‌بندی جرایم برای پیش‌بینی آثار مترتب قرار دهد؛ امری که مورد تأکید قانون اساسی نیز بوده و این قانون در اصل چهارم خود بر مبنا و ملاک قرار دادن مقررات و احکام اسلامی در امر قانون‌گذاری عادی در همه شئون کشور تأکید داشته است.

از منظر پیشینه پژوهش، قابل ذکر است که از نظر تبیین قلمرو جرایم قابل گذشت و غیرقابل گذشت در نظام کیفری ایران طی سالیان اخیر پژوهش‌هایی در دسترس است؛ برای نمونه، سیامک جعفرزاده و همکاران در پژوهشی با عنوان «جرایم قابل گذشت و غیرقابل گذشت در نظام کیفری ایران» در سال ۱۴۰۱ به بررسی این جرایم در نظام کیفری ایران پرداخته و طی آن از رویکرد تقنینی کیفری کشورمان در زمینه توسعه دامنه جرایم قابل گذشت و غیرقابل گذشت در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ انتقاد کرده‌اند.^۲ همچنین در سال ۱۳۸۳ مقاله‌ای با عنوان «جرایم قابل گذشت در حقوق کیفری ایران» از فضل‌الله فروغی، قوانین کیفری حاکم بر زمان نگارش را در این زمینه مورد مطالعه قرار داده است. شایان ذکر است، برخی پژوهش‌ها در خصوص حق‌الله و حق‌الناس نیز در دسترس است که علی‌رغم ارزشمند بودن، در آن بحثی در خصوص ارتباط قلمرو این مفاهیم با جرایم قابل گذشت و غیرقابل گذشت انجام نشده است. برای نمونه، می‌توان به مقاله خدیجه مرادی و یحیی رنجبر در سال ۱۳۹۵ با عنوان «بررسی معرفت‌شناختی مفهوم «حق‌الله» در فقه اسلامی» و همچنین مقاله حجت‌الله خوشوقت و حسن عالی‌پور در سال ۱۴۰۱ با عنوان «حق‌الناس در حدود؛ جایگاهی متفاوت در فقه، قانون و قضا» اشاره کرد. همان‌گونه که مشخص است پژوهش مستقلی در زمینه تبیین قلمرو و آثار جرایم حق‌الناس و حق‌الله و تمییز آن از مفاهیم قابل گذشت و غیرقابل گذشت انجام نشده است. لذا ضرورت انجام پژوهشی که به ارزیابی تفاوت‌ها و تشابهات دسته‌بندی‌های حق‌الله و حق‌الناس از یک طرف، و قابل گذشت و غیرقابل گذشت بودن از طرف دیگر بپردازد و دامنه مطابقت‌پذیری و

۲. سیامک جعفرزاده و همکاران، «جرایم قابل گذشت و غیرقابل گذشت در نظام کیفری ایران»، حقوق کیفری، ش ۲۶ (۱۴۰۱)، ص

احتمالاً جایگزینی آنها را تحت مطالعه قرار دهد، کاملاً احساس می‌شود.

با هدف پاسخگویی به پرسش‌های پژوهش، ابتدا به بررسی و مطالعه جرایم قابل‌گذشت و غیرقابل‌گذشت و بحث در خصوص مبانی و قلمرو آثار این دسته‌بندی در حقوق جزای عرفی پرداخته، در ادامه مطالعه مشابهی پیرامون دسته‌بندی حق‌الله و حق‌الناس صورت خواهد گرفت تا مشخص گردد که مرزهای هرکدام از این تقسیم‌بندی‌ها تا کجاست و تفاوت‌ها و تشابهات معین گردد و سپس، از قابلیت و امکان تطبیق‌پذیری و جایگزینی سخن به میان خواهد آمد.

۱. جرایم قابل‌گذشت و غیرقابل‌گذشت در حقوق جزای عرفی

در راستای تبیین مفاهیم جرایم قابل‌گذشت و غیرقابل‌گذشت، ابتدا مفهوم و مبانی و در ادامه، قلمرو و آثار مترتب بر این تقسیم‌بندی بیان می‌شود.

۱.۱. مفهوم و مبانی

در تعریف جرم، همیشه حدی از ایراد ضرر بر نظم عمومی مستتر است؛ چراکه اگر این‌گونه نباشد، جرم‌انگاری امری لغو و خلاف مبانی حقوق کیفری فرض خواهد شد. حقوق کیفری به دنبال تضمین حقوق افراد نبوده، بلکه از رهگذر حفظ نظم یا اخلاق عمومی و به‌عنوان یک اثر تبعی ممکن است حقوق افراد را نیز تأمین نماید؛ لذا اگر قتل، خیانت در امانت، کلاهبرداری و یا حتی صدور چک پرداخت‌نشده جرم باشد، جرم‌انگاری آنها نه به سبب لطمه‌ای است که مستقیم به یکی از حقوق بزه‌دیده وارد ساخته‌اند، بلکه به علت آسیبی است که هرکدام از این رفتارها (کم یا زیاد) برای نظم عمومی جامعه به همراه دارد. افراد در صورت آسیب به یکی از حقوقشان این امکان را دارند که بدون نیاز به جرم‌انگاری، از طریق ضمانت اجرای حقوقی (در مقابل کیفری) حق خود را استیفا نمایند، اما جرم‌انگاری امکانی را مهیا می‌سازد که جامعه فرد خطاکار را به سزای رفتار ناپسند خود رسانیده، از این طریق اهداف حقوق کیفری را که همانا اجرای عدالت، اعاده نظم مختل شده و آرامش بخشی به عموم شهروندان است، برآورده سازد.

با وجود این توصیفات، از دوران باستان و ابتدای شکل‌گیری حقوق کیفری در دوره

دادگستری عمومی، دولت‌ها به تدریج زمام مدیریت عدالت کیفری را عهده‌دار شدند و همچنین طی دوران معاصر، متأثر از باورهای عدالت ترمیمی و اندیشه‌های نوگرا، حقوق کیفری کارکردهای تازه‌ای نیز یافته است؛ یعنی بدون انکار و حذف کارکرد اصلی حقوق کیفری که همان برقراری نظم عمومی است، کارکردهای فرعی و تبعی جدیدی از قبیل جبران خسارت بزه‌دیده و تشفی خاطر وی نیز در قلمرو حقوق کیفری وارد شده و اهمیت بسیاری یافته است. متأثر از این کارکرد، حقوق کیفری یکی از اهداف خود را در تأمین رضایت بزه‌دیده مستقیم از جرم قرار داده، لذا اعلام شکایت یا حتی متعاقب آن، گذشت شاکی در جریان رسیدگی کیفری را در سرنوشت دعوی عمومی مؤثر می‌داند. درست با همین مبانی است که جرایم قابل گذشت و غیرقابل گذشت متولد می‌شوند؛ جرایم بر حسب میزان و درجه صدمه و آسیبی که برای بزه‌دیده و جامعه به همراه داشته است، در دو دسته جرایم قابل گذشت و غیرقابل گذشت جای می‌گیرند.

برای نخستین بار در قانون جزای عمومی ایران مصوب ۱۳۰۴ (ماده ۲۷۷) و در ادامه در تبصره ۲ ماده ۸ ق.آ.د.ک ۱۲۹۰ اصلاحی ۱۳۵۲ صراحتاً به بیان جرایم قابل گذشت پرداخته شد.^۳ در مقررات بعد از انقلاب نیز اگرچه برای بیش از یک دهه این دسته‌بندی به کنار نهاده شد و از دسته‌بندی حق‌الله و حق‌الناس استفاده می‌شد، اما قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ نخستین قانونی بود که در ماده ۷۲۷ خود به ذکر جرایم قابل گذشت پرداخت. مشخص است که این تقسیم‌بندی از همان نخستین قانون‌گذاری‌های جزایی کشور ما از برخی نظام‌های حقوقی مانند فرانسه^۴ وارد و تا به امروز مبدل به یکی از مهم‌ترین ملاک‌ها برای دسته‌بندی جرایم گردیده که آثار فراوانی نیز بر آن مترتب شده است.

۲.۱. قلمرو

مهم‌ترین روش‌ها برای تشخیص مصادیق و قلمرو جرایم قابل گذشت و غیرقابل گذشت

۳. قابل ذکر است در اولین قوانین کیفری قبل از انقلاب در خصوص جرائم قابل گذشت برای مخته شدن پرونده با گذشت شاکی شرایطی از قبیل نداشتن محکومیت کیفری مؤثر مرتکب یا اعلام گذشت قبل از صدور حکم وجود داشت که با اصلاحات بعدی این شرایط کنار گذارده شد.

۴. سید سجاد کاظمی، *ابین دادرسی کیفری*، (تهران: انتشارات مجد، ۱۴۰۰)، ص ۱۹.

در دو روش متمایز از یکدیگر خلاصه می‌شود: اول، روش احصایی و دوم، روش تعیین ضابطه. در روش نخست، قانون‌گذار با اختصاص ماده یا موادی از قانون به بیان انواع جرایم قابل‌گذشت می‌پردازد و دیگر جرایمی که مورد اشاره قرار نگرفته‌اند غیرقابل‌گذشت محسوب می‌شوند. «این شیوه از صراحت کافی برخوردار بوده و مانع تشتت آراء قضات در تشخیص جرائم قابل‌گذشت می‌شود و چنانچه قانون‌گذار تغییر در فهرست جرایم را به‌موقع انجام دهد، این روش بهترین شیوه تعیین این جرائم است»^۵. در روش دوم، قانون‌گذار بدون اینکه صراحتاً به معرفی جرایم قابل‌گذشت بپردازد، «به بیان ملاک تفکیک جرائم قابل‌گذشت از جرایم غیرقابل‌گذشت اکتفا نموده و تشخیص مصادیق آن‌ها را به دادگاه‌ها واگذار می‌کند»^۶. برای نمونه، جرایم علیه امنیت ملی یا جرایم علیه آسایش عمومی را غیرقابل‌گذشت دانسته^۷ و در مقابل جرایم علیه شخصیت معنوی را قابل‌گذشت معرفی می‌نماید. در این روش بیان ضابطه، چون به صراحت انواع جرایم قابل‌گذشت اعلام نشده است، امکان بروز اختلاف نظر در رویه دادگاه‌ها بالا می‌رود.

در نظام جزای فعلی کشور ما به سیاق قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، همچنان «اصل» بر غیرقابل‌گذشت بودن جرایم تعزیری بوده، جرایم قابل‌گذشت در شمار «استثنائات» قرار می‌گیرند. در واقع، قانون‌گذار ایرانی هم به سبک بسیاری از نظام‌های حقوقی، روش «احصایی» را به‌عنوان مبنا و ملاک اصلی برای تعیین جرایم قابل‌گذشت قرار داده و خود مستقیماً به معرفی و ذکر انواع جرایم قابل‌گذشت پرداخته است. البته در بعضی قوانین نیز در کنار انتخاب روش احصایی برای تعیین قلمرو جرایم قابل‌گذشت، از روش تعیین ضابطه نیز بهره گرفته شده است. برای مثال، در ماده ۱۰۳ ق.م.ا مقرر شده است که «چنانچه قابل‌گذشت بودن جرمی در قانون تصریح نشده باشد، غیر قابل‌گذشت محسوب می‌شود مگر اینکه از حق الناس بوده و شرعاً قابل‌گذشت باشد». لذا طی قسمت انتهایی ماده ۱۰۳، «حق الناس بودن» جرم یکی از ضوابطی است که می‌تواند برای تشخیص جرایم قابل‌گذشت از سوی دادگاه‌ها مورد استفاده قرار گیرد. به این ترتیب، ماده ۱۰۴ اصلاحی

۵. علی خالقی، *آیین دادرسی کیفری*، ج ۱، (تهران: انتشارات شهر دانش، ۱۴۰۰)، ص ۱۰۰.

۶. همان، ص ۱۰۰.

۷. عباسعلی عمید زنجانی، *آیات الاحکام*، (تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی، ۱۳۸۲)، ص ۴۲۷.

۱۳۹۹ به ذکر مصادیق جرایم قابل گذشت تعزیری پرداخته و غیر از جرایم مصرح در این ماده (و جرایمی که حق الناس بوده و شرعاً قابل گذشت هستند)، سایر جرایم مندرج در مواد قانون مجازات اسلامی غیرقابل گذشت محسوب می‌شوند.

اگرچه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ جرایم قابل گذشت شامل ۲۲ جرم می‌شود، اما این تعداد در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ به صورت قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته، بیشتر از ۳۲ جرم را دربر می‌گیرد. این تعداد علاوه بر جرایمی مانند انتقال مال غیر یا جرایم در حکم کلاهبرداری با مبلغ تا یک میلیارد ریال است که مطابق این قانون و برای نخستین بار در قلمرو جرایم قابل گذشت قرار گرفته‌اند. به علاوه برای نخستین بار در این قانون حتی چهار مورد از انواع سرقت (مواد ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۶۱ و ۶۶۵) که بیشترین انواع سرقت ارتكابی را نیز شامل می‌شوند، به شرط نداشتن محکومیت مؤثر کیفری مرتکب و اینکه ارزش مال مورد سرقت متجاوز از دویست میلیون ریال نباشد، قابل گذشت اعلام شده‌اند.

۳.۱. آثار

با کنکاش در مجموعه قوانین کیفری، به ویژه ق.م.ا و ق.آ.د. ک، می‌توان آثار و نتایج زیر را بر دسته‌بندی جرایم به قابل گذشت و غیرقابل گذشت مترتب دانست:

- مهم‌ترین اثر وارده بر این دسته‌بندی، لزوم شکایت شاکی برای آغاز تعقیب جرم قابل گذشت و عدم لزوم آن در جرایم غیرقابل گذشت است.^۸ در این جرایم، به موجب تبصره ۱ ماده ۱۰۰ و ماده ۱۲ ق.آ.د. ک، مقام تعقیب ولو اینکه وقوف کامل بر ارتکاب جرم داشته و حتی متهم نیز از سوی ضابطان دستگیر و نزد وی حاضر شده باشد، تا زمانی که شاکی (بزه‌دیده) مبادرت به طرح شکایت نکند، حق آغاز تعقیب کیفری را نخواهد داشت.

- اثر دوم، در اهمیت گذشت بعدی شاکی در سرنوشت تعقیب کیفری به جریان افتاده است. بنا بر مواد ۱۰۰ ق.م.ا و ۱۲ ق.آ.د. ک در جرایم قابل گذشت در هر مرحله از تعقیب کیفری (ولو اجرای احکام)، اگر شاکی مبادرت به اعلام گذشت نماید، تعقیب کیفری موقوف

۸. سید سجاد کاظمی، پیشین، ص ۱۲۳.

شده، حسب مورد قرار موقوفی تعقیب یا اجرا صادر خواهد شد^۹. به بیان دیگر، تصمیم‌گیری راجع به استمرار جریان تعقیب یا عدم آن در دستان شاکی قرار دارد. این در حالی است که در جرایم غیر قابل گذشت، رضایت بعدی شاکی و اعلام گذشت وی به موجب بند «الف» ماده ۳۸ ق.م.ا، تنها ممکن است موجبات تخفیف در نوع یا میزان کیفردهی مرتکب را به همراه آورد.

- اثر سوم، بعد از صدور حکم قطعی گذشت شاکی در جرایم قابل گذشت می‌تواند این ثمره را برای محکوم‌علیه به ارمغان داشته باشد که وی را از مجازات تبعی مندرج در مواد ۲۵ و ۲۶ ق.م.ا رهایی بخشد. به موجب تبصره ۲ ماده ۲۵ ق.م.ا «در مورد جرائم قابل گذشت در صورتی که پس از صدور حکم قطعی با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی، اجرای مجازات موقوف شود اثر تبعی آن نیز رفع می‌شود»؛ بنابراین، مجرم دیگر از حقوق اجتماعی محروم نخواهد شد. این در حالی است که گذشت شاکی در جرایم غیر قابل گذشت ولو بعد از صدور حکم قطعی صرفاً موجبات تخفیف در مجازات اصلی صادره را به دنبال داشته، تأثیری در مجازات تبعی و محرومیت وی از حقوق اجتماعی مرتکب نخواهد داشت.

- چهارم، موضوع دیگری که بر کیفر قانونی جرایم قابل گذشت اثر مهمی دارد، مفاد تبصره ماده ۱۰۴ ق.م.ا الحاقی ۱۳۹۹ است که تصریح می‌کند: «حداقل و حداکثر مجازات‌های حبس تعزیری درجه چهار تا درجه هشت مقرر در قانون برای جرایم قابل گذشت به نصف تقلیل می‌یابد». با همین تبصره، مجازات حبس جرایم تعزیری زیادی که در ماده ۱۰۴ قانون از آنها به عنوان قابل گذشت یاد شده، به نصف تقلیل یافته است.

- پنجم، «ترک تعقیب» مندرج در ماده ۷۹ ق.آ.د.ک نهاد دیگری است که صرفاً در جرایم قابل گذشت پیش‌بینی شده و امکان استفاده از آن در اختیار شاکی است. این ماده بیان می‌دارد: «در جرائم قابل گذشت، شاکی می‌تواند تا قبل از صدور کیفرخواست درخواست ترک

۹. تنها در جرم صدور چک پرداخت‌نشده که در زمره جرایم قابل گذشت محسوب می‌گردد، مطابق قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی مقرر گردیده که «هرگاه پس از صدور حکم قطعی شاکی گذشت کند و یا اینکه محکوم علیه بترتیب فوق موجبات پرداخت وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه و سایر خسارات مندرج در حکم را فراهم نماید اجرای حکم موقوف میشود و محکوم علیه فقط ملزم به پرداخت مبلغی معادل یک سوم جزای نقدی مقرر در حکم خواهد بود که بدستور دادستان برفع دولت وصول خواهد شد».

تعقیب کند. در این صورت، دادستان قرار ترک تعقیب صادر می‌کند. شاکی می‌تواند تعقیب مجدد متهم را فقط برای یکبار تا یکسال از تاریخ صدور قرار ترک تعقیب درخواست کند.

- ششم، در ق.م.ا برخی نهادها و تأسیس‌های قانونی قابل ذکر است که تنها مرتکبان جرایم غیرقابل گذشت امکان بهره‌مندی از آنها را دارند و در جرایم قابل گذشت به دلیل اثرگذاری بالای شاکی امکان بهره‌مندی از آنها وجود ندارد. برای مثال، «حکم معافیت از کیفر» مندرج در ماده ۳۹ ق.م.ا که یکی از شرایط به‌کارگیری آن از جانب دادگاه، گذشت شاکی قید شده است و همان‌گونه که همه می‌دانیم در جرایم قابل گذشت، با گذشت شاکی، پرونده کلاً بایگانی می‌شود و امکان استفاده از این نهاد وجود نخواهد داشت و یا ماده ۵۷ ق.م.ا در بحث «نظام نیمه‌آزادی». از آنجایی که مطابق این ماده یکی از شرایط استفاده محکوم‌علیه از نظام نیمه‌آزادی، گذشت شاکی است؛ لذا این تأسیس قانونی اختصاص به جرایم غیرقابل گذشت دارد. نهادهایی مشابه آنچه در بالا شرح داده شد در قانون آ.د.ک نیز وجود دارد، از قبیل قرار «بایگانی پرونده» در ماده ۸۰ و قرار «تعلیق تعقیب» به موجب ماده ۸۱ که مختص جرایم غیرقابل گذشت‌اند.

- هفتم، در جرایم قابل گذشت بنا بر تجویز ماده ۳۵۲ ق.آ.د. ک، طرفین یا شاکی می‌توانند درخواست غیرعلنی بودن دادرسی را داشته باشند، اما در جرایم غیرقابل گذشت امکان طرح چنین درخواستی پیش‌بینی نشده است.

- در نهایت، در بحث مرور زمان نیز اثری دیگر بسته به اینکه جرم قابل گذشت یا غیرقابل گذشت باشد، نهفته است. بنا بر ماده ۱۰۶ ق.م.ا، اگر جرم از جرایم قابل گذشت باشد، بزه‌دیده تنها یک سال از زمان وقوع یا اطلاع از ارتکاب جرم علیه خود، فرصت قانونی برای تقدیم شکایت خواهد داشت. در صورتی که بزه‌دیده بدون وجود مانعی مبادرت به تقدیم شکایت نکرده باشد، موضوع مشمول مرور زمان شده، دیگر امکان طرح شکایت نخواهد داشت؛ اما در جرایم غیرقابل گذشت این مدت یک‌ساله وجود ندارد و تا مزی مدت‌زمان طولانی قانونی که بسته به جرم ارتکابی می‌تواند حتی تا ده سال نیز ادامه داشته باشد (ماده ۱۰۵ ق.م.ا)، امکان آغاز تعقیب کیفری علیه جرم و مرتکب آن وجود خواهد داشت.

۲. جرایم حق‌اللهی و حق‌انسانی در فقه امامیه

به سیاق جرایم قابل‌گذشت و غیرقابل‌گذشت، ضرورت دارد دربارهٔ ابعاد جرایم حق‌اللهی و حق‌انسانی نیز مطالعه صورت گیرد.

۱.۲. مفهوم و مبانی

سابقهٔ دو مفهوم حق‌الله و حق‌انسان به سابقهٔ تاریخ فقه برمی‌گردد و در روایات زیادی هم به آنها اشاره شده است. این مفاهیم بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با تصویب مادهٔ ۲۹۰ قانون اصلاح مواردی از قانون آیین دادرسی کیفری^{۱۰} و مادهٔ ۱۵۹ قانون تعزیرات وارد حقوق کیفری شده و بعد از آن به صورت گسترده در قوانین شکلی و ماهوی به کار رفته است، اما نکته اینجاست که قانون‌گذار تعریف دقیقی از حق‌الله و حق‌انسان ارائه نداده است.

عده‌ای حق‌الله و حق‌انسان را این‌گونه تعریف کرده‌اند: هر چیزی که ذاتاً معصیت خدا بوده و بالعرض تجاوز به حقوق افراد باشد حق‌الله گفته می‌شود و هر چیزی که عکس آن باشد حق‌انسان است.^{۱۱} برخی مفاهیم حق‌الله و حق‌انسان را به آثار آنها تعریف کرده و این‌گونه گفته‌اند که هر چیزی که شخص می‌تواند آن را ساقط کند، حق‌انسان و هر چیزی که شخص حق اسقاط آن را ندارد، حق‌الله گفته می‌شود.^{۱۲} عده‌ای نیز حق‌الله را منطبق بر حقوق عمومی و حق‌انسان را هم‌تراز با حقوق خصوصی دانسته‌اند.^{۱۳} آیت‌الله موسوی اردبیلی بعد از ذکر اقوال فقها و حقوق‌دانان، این‌گونه مرقوم می‌فرماید: «حق‌الله در دو معنا به کار می‌رود: ۱- حق ولایت مطلقهٔ خداوند و آن امر و احکام خداوند و وجوب پیروی از آنهاست و این همان معنای سخن پیامبر است که فرمود: «حق‌الله علی العباد انْ یَعْبُدوه و لایشْرکوا به شیئاً»^{۱۴} این معنا منظور بحث ما در اینجا (حکم غیابی) نیست. ۲- هر آنچه ملاک حکم

۱۰. عباس شیری، سقوط مجازات در حقوق کیفری اسلام و ایران، تهران: مرکز انتشارات جهاد دانشگاهی شهید بهشتی، (۱۳۷۲)، ص ۱۱۲.

۱۱. محمد آشوری، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، تهران: سمت، چ ۲۱، ۱۴۰۰، ص ۲۱۴.

۱۲. عبدالکریم موسوی اردبیلی، فقه القضاء، ج ۲، قم: مؤسسهٔ النشر لجامعه المقید، چ ۲، ۱۴۲۳ ق، ص ۱۸۸.

۱۳. محمد آشوری، پیشین، ص ۱۶۹.

۱۴. محمدبن زین‌الدین، ابن ابی‌جمهور، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۱، قم: دار سید الشهداء للنشر، چ ۱، ۱۴۰۵ ق، ص ۴۴۵؛ محمدبن حسن، حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، قم: مؤسسهٔ آل‌البیته (ع)، ۱۴۰۹ ق، ص ۱۷۲.

در آن مصالح عامه و خاصه‌ای است اختیارش به دست مکلف نیست اگرچه مصلحت متعلق به او باشد مثل خودکشی یا فرزندکشی و مقصود از حق‌الناس چیزی است که ملاک (حکم) در آن مصلحت شخصی است و اختیار آن به دست شخص است مثل وجوب قصاص و دیه که منوط به مطالبه ولی دم است و هر وقت عفو کند منتفی است»^{۱۵}.

طبق نظر کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی: «هر جرمی که موجب تضییع شخص یا اشخاص خاص بشود حق‌الناس و هر جرمی که باعث اختلال و اختلال در نظم گردد و موجب لطمه بر مصالح اجتماعی و حقوق عمومی باشد حق‌الله محسوب می‌شود»^{۱۶}؛ بنابراین می‌توان در تعریف حق‌الله و حق‌الناس این‌گونه گفت که حق‌الله حقی است که جنبه عمومی و اجتماعی دارد که اگر فرد آن را ترک کند باعث ایجاد خلل در نظم عمومی یا ایجاد ضرر به امور عمومی جامعه می‌شود و حق‌الناس امری است که انجام آن باعث ضرر زدن به شخص یا اشخاص است به‌گونه‌ای که اگر فرد جبران آن را مطالبه کند باید به درخواست او بها داد و اگر از آن گذشت، چیزی برعهده خاطی نیست. نکته قابل تأمل آنجاست که برخی از حقوق، هم جنبه حق‌اللهی دارند و هم حق‌الناسی؛ مثل حد سرقه. از آنجا که خداوند برای آن حد تعیین کرده، جزء حق‌الله است و چون از مردم حقی را ضایع کرده است، حق‌الناس به حساب می‌آید.

حق‌الله و حق‌الناس بیشتر در ابواب فقهی مربوط به احکام قضایی و کیفری به کار رفته و فقها برای این مفاهیم تعاریف مختلفی ارائه داده‌اند و می‌شود گفت که عمده اختلاف‌ها بر سر لفظ است و معمولاً حق‌الله در برابر حق‌الناس قرار می‌گیرد. شهید اول درباره تعریف حق‌الله این‌گونه بیان می‌دارد: «منظور از حق‌خدا، یا دستورهای اوست که راهنمای بندگان می‌باشد یا نفس اطاعت و فرمان‌برداری از خداوند است؛ چون اگر امر نباشد عبادت، مصداق حق‌الله قرار نمی‌گیرد و یا چون خود عبادت حق‌الله است، امر به آن تعلق گرفته است و روایت صحیحی که از پیامبر (ص)^{۱۷} و اهل‌بیت (ع) نقل شده است به همین معنا دلالت

۱۵. عبدالکریم موسوی اردبیلی، پیشین، ص ۱۹۰ و ۱۹۱.

۱۶. عباس شیری، پیشین، ص ۱۱۴.

۱۷. محمدبن علی، ابن بابویه، التوحید(الصدوق)، ج ۲۸، (قم: جامعه مدرسین، ج ۱، ۱۳۹۸ ق)، ص ۲۸؛ محمدبن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۹، (قاهره: وزارة الاوقاف المجلس الاعلى للشئون الاسلامیة لجنة إحياء كتب السنة، ج ۲، ۱۴۱۰ ق)، ص ۲۰۸.

می‌کند که فرموده‌اند: «حق خداوند بر بندگان آن است که او را پرستش کنند و برای او هیچ شریکی نیاورند»^{۱۸}؛ بنابراین، حق‌الله همان امر خداوند است، زیرا حق‌الناسی که مردم ملتزم به رعایت آن می‌باشند حق‌الله را نیز شامل می‌شود؛ چراکه حقوق الناس نیز از طرف خدا مورد امر قرار گرفته است و فرقی ندارد معامله باشد یا امانت، قصاص باشد یا حد، دیه باشد یا غیر دیه؛ بنابراین، می‌توان این‌گونه گفت که نسبت بین حق‌الله و حق‌الناس عام و خاص مطلق است. به بیان دیگر، حق‌الله بدون حق‌الناس وجود دارد، مانند امر به حج و نماز، اما حق مردم بدون حق خداوند وجود ندارد. پس قاعده کلی در این مورد آن است که هر جا انسان بتواند چیزی را ساقط کند به آن حق‌الناس گفته می‌شود و آنچه قابل‌گذشت نباشد، حق‌الله است؛ مانند «زنا و ربا که حتی اگر دو طرف هم راضی باشند حرمت آن مرتفع نمی‌شود چون حق خداوند است»^{۱۹}.

بنابراین، در تعریف حق‌الله و حق‌الناس چنین برداشت می‌شود که هر حقی که خداوند برای آن حدی و جزایی تعیین کرده است و قابل‌گذشت نباشد و جنبه عمومی نیز داشته باشد، این حق مخصوص خداوند بوده، حق‌الله است و هر حقی که جنبه اختصاصی دارد و برای صاحب حق قابل اسقاط باشد و جنبه خصوصی داشته باشد، حق‌الناس است که می‌توان گفت در حق‌الناس به نوعی حق‌الله نیز وجود دارد؛ چراکه جنبه حق‌الناس بودن آن بر حق‌الله غلبه دارد و اساساً در هر حق‌الناسی حق‌الله دخیل است، مثل حد قذف و سرقت. اما در حق‌الله بما هو حق‌الله، حق‌الناس وجود ندارد، مثل حد زنا و حد شرب خمر. هرچند در برخی از حدود، مثل لواط، زنا و محاربه، وقتی با دقت عقلی به آنها نگاه می‌شود، منافع افراد جامعه از نظر امنیت اخلاقی و اجتماعی که جزء حقوق مردم است تأمین می‌گردد، اما از آنجا که حق‌الله بودن آنها بر جنبه دیگر آن مقدم است به‌عنوان حق‌الله شناخته می‌شوند.

۲.۲. قلمرو

حق‌الله در یک تقسیم‌بندی به عبادات و عقوبات قابل تقسیم است و از آنجا که بحث بر

۱۸. محمدبن علی، ابن‌بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، (قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۴ ق)، ص ۶۱۸

۱۹. محمدبن مکی، شهید اول، موسوعه شهید اول (القواعد و الفوائد)، ج ۱۵، (قم: مکتب الاعلام الاسلامی فی الحوزة العلمیة، معاونیه الابحاث مرکز العلوم و الثقافه الاسلامیة، ۱۴۳۰ ق)، ص ۲۸۸.

سر عبادات نیست به مباحث آن پرداخته نمی‌شود. عقوبات الهی در ذیل دو دسته قرار می‌گیرند: حدود و تعزیرات که می‌توان این‌چنین بیان کرد؛ برخی از حدود و تعزیرات هم جنبه حق‌اللهی دارند و هم جنبه حق‌الناسی. عقوبات حق‌الناس - که تعیین آنها از سوی شارع انجام شده است - نیز خود بر دو قسم هستند: قصاص و دیات.

حدود جمع حد و به معنای منع از کاری است که در اسلام جرم به حساب می‌آید و شارع مقدس نیز برای خاطی مجازاتی را تعیین کرده است.^{۲۰} برخی از فقها در تعریف اصطلاحی حدود فرموده‌اند: حدود یعنی مجازاتی مقدر و معین شرعی که برای بعضی از جرایم مقرر شده است.^{۲۱} با توجه به تعاریف یادشده، حدود مجازات‌های معین شده‌ای هستند که کسی نمی‌تواند مقدار آن را تغییر دهد.

در فقه امامیه مصادیقی برای حدود گفته شده که عبارت‌اند از: لواط، زنا، مساحقه، قوادی، قذف، شرب خمر، سرقت و حد محارب^{۲۲} که برخی از این حدود حق‌الله هستند، مانند لواط، زنا، مساحقه، شرب خمر، و برخی علاوه بر حق‌الله بودن، مشمول حق‌الناس هم می‌شوند، همچون سرقت و قذف. هدف از وضع مجازات برای چنین جرایمی آن است که جامعه در سلامت کامل باشد و از مفاسد و ناامنی‌ها در امان بماند. به همین جهت می‌توان ادعا کرد که تعیین حدود از سوی شارع به منظور دفع فساد از جامعه و در نتیجه تأمین و تضمین مصلحت عمومی است؛ از این جهت به حدود، ماهیتاً حق‌الله گفته می‌شود^{۲۳}؛ بنابراین، می‌توان برای تشخیص حق‌الله و حق‌الناس در حدود ذکرشده این‌چنین فرض کرد که هر حدی که جنبه عمومی، اجتماعی و اخلاقی آن نسبت به جنبه خصوصی آن جرم، قوی‌تر و سنگین‌تر بوده یا کاملاً جرم جنبه عمومی داشته باشد، مانند شرب خمر، زنا، لواط و مساحقه، حق‌الله به حساب می‌آید و هر حدی که جنبه خصوصی جرم بر جنبه عمومی آن غالب بوده یا کاملاً جنبه خصوصی داشته باشد، مثل حد قذف یا سرقت، حق‌الناس گفته می‌شود. البته این نکته را نیز باید در نظر داشت که برخی از جرم‌ها علاوه بر آنکه جنبه

۲۰. وهبه زحیلی، *المقوبات الشرع و التقضیه و الشهادات*، (بی‌جا: کلیه الدعوه الاسلامیه، ۱۴۰۱ ق)، ص ۹.

۲۱. محمدحسن نجفی، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۴۱، (بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ج ۷، بی‌تا)، ص ۲۵۴.

۲۲. ناصر مکارم شیرازی، *انوار الفقاهه (کتاب حدود و تعزیرات)*، ج ۱، (قم: مدرسه الامام علی بن ابی‌طالب (ع)، ۱۴۱۸ ق)، ص ۱۷.

۲۳. محمد ابوزهره، *الجریمه*، (بیروت: دارالفکر الاسلامی، بی‌تا)، ص ۵۶.

حق‌اللهی آنها بسیار بالاست، اما جنبه حق‌الناسی چنین جرم‌هایی پایین نیست، مانند زنا به عنف، چنین جرم‌هایی از آن جهت حق‌الله به حساب می‌آیند که اولاً در صورت اثبات جرم، اگر صاحب حق هم رضایت دهد، حد ساقط نمی‌شود و در ثانی حق‌الله بودن آن با توجه به جرم زنا بر حق‌الناس که عنف است، غلبه دارد؛ لذا چنین جرم‌هایی جزء حق‌الله به شمار می‌آیند.

تعزیرات جمع تعزیر است و در لغت معانی مختلفی دارد: ادب کردن، سرزنش کردن، زدن با نهایت شدت، بازداشتن و ...، اما معنای اصلی تعزیر «منع» و «رد» است و همه معانی مختلف هم به همین معنا برمی‌گردند.^{۲۴} در اصطلاح شرع، مجازات یا اهانتی است که معمولاً از سوی شارع مقدس اندازه و مقدار آن معین نشده است^{۲۵} و میزان آن چون از حد پایین‌تر است در اختیار امام قرار داده شده است؛^{۲۶} جرم‌هایی که برای آنها حد از طرف خداوند تعیین شده، محدودند و اغلب جرایم، تعزیری هستند. فقها برای مشروعیت و اثبات تعزیرات به آیات، روایات، دلیل عقلی و سیره عقلاً تمسک جسته‌اند. واژه تعزیر به معنای خاص در قرآن به کار نرفته، اما در امور زیادی از مصادیق آن استفاده شده است؛ لذا برای مشروعیت تعزیر به آیات ۵۸ سوره احزاب، ۱۹ سوره نور، ۱۱۸ سوره توبه، ۱۲ سوره مائده، ۹ سوره فتح و ۱۵۷ سوره اعراف توسل جسته‌اند. فقها برای اثبات تعزیر از سنت نیز کمک گرفته‌اند؛ از جمله صحیحۀ حماد بن عثمان،^{۲۷} روایت فضل بن اسماعیل هاشمی^{۲۸} و روایات متعدد دیگری^{۲۹} که از مجموع روایات این نتیجه به دست می‌آید که تعزیر به‌عنوان یکی از عقوبت‌های شرعی در زمان رسول خدا و سایر ائمه نیز بوده است. از آنجا که عقل یکی از

۲۴. اسماعیل بن حماد الجوهری، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیه)، ج ۲، (بیروت: دارالعلم المالین، ج ۴، ۱۴۰۷ ق)، ص ۷۴۴.
 ۲۵. زین‌الدین بن علی العاملی، شهید ثانی، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ج ۱۴، (قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۹ ق)، ص ۳۲۵.

۲۶. محمدحسن نجفی، پیشین، ج ۴۱، ص ۴۴۱.

۲۷. نک: کلیتی، الکافی، ج ۷، ص ۲۴.

۲۸. نک: محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱۰ (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق)، ص ۶۸؛ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۸ (قم: مؤسسه آل‌البیت (ع)، ۱۴۰۹ ق)، ص ۱۸۸.

۲۹. نک: حسین بن تقی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۸ (قم: مؤسسه آل‌البیت (ع)، ۱۴۰۸ ق)، ص ۱۹۴؛ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۸ (قم: مؤسسه آل‌البیت (ع)، ۱۴۰۹ ق)، ص ۳۷۴.

منابع استنباط احکام شرعی به حساب می‌آید، پس عقل در مواردی می‌تواند مسیر مصالح و مفاسد کارها را تشخیص دهد و به همین دلیل «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» مورد توجه قرار می‌گیرد. در باب جرایمی که شرع برای آنها حدی معین نکرده است عقل به حکم لزوم حفظ نظم و رعایت قانون و نیز رعایت حقوق دیگران، به اجرای برخی مجازات‌های بازدارنده حکم می‌کند. سیره عقلاً نیز در طول اعصار مختلف بشریت برای حفظ کیان جامعه حکم بر جرایم بازدارنده داشته‌اند. به همین سبب برای تعزیرات به اعتبار صاحب حق اقسامی وجود دارد: ۱- حق الله خالص و محض، جرمی است که در اثر آن حقی از شخصی ضایع نشده باشد؛ مانند روزه‌خواری در انظار عموم، به همین جهت تنها حق الله خواهد بود. ۲- حق الله غالب، جرمی که دارای دو جنبه حق الهی و حق الناسی است، اما جنبه حق الهی آن غلبه دارد، مانند سرقت تعزیری، خیانت در امانت، شهادت دروغ، معامله ربوی. ۳- حق الناس غالب، برعکس قسمت دوم، این نوع تعزیر قابل گذشت است.^{۳۰}

۳.۲. آثار

از سوی فقها برای دو مفهوم حق الله و حق الناس ملاکات واحدی - به بیان دیگر تعریف واحدی - ارائه نشده است و در قوانین موضوعه نیز ضابطه خاصی به جهت تفکیک آنها از یکدیگر مشخص نیست و این درحالی است که آثار متعدد و گوناگونی بر آنها مترتب است. این آثار نشانگر آن است که در بین فقها برای اثبات جرم حق الله و حق الناس اختلاف نظر وجود دارد: ۱- امام خمینی قائل است که در همه جرایم قاضی می‌تواند به علم خود عمل کند.^{۳۱} برخی دیگر از فقها قائل به تفصیل بین حق الله و حق الناس شده، می‌گویند که قاضی تنها در حق الله می‌تواند طبق علم خود حکم کند.^{۳۲} ۲- در حق الناس برخلاف حق الله، شهادت بر شهادت (شهادت فرع) پذیرفته می‌شود.^{۳۳} ۳- در حق الناس قسم پذیرفته است، اما

۳۰. معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، حق الله و حق الناس در جرایم و مجازات‌ها، (تهران: انتشارات جنگل، ج ۲، ۱۳۸۴)، ص

۱۸۵.

۳۱. سید روح الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، (تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، ۱۳۹۲)، ص ۵۰۱.

۳۲. سید محمود هاشمی شاهرودی، بایسته‌های فقه جزا، (تهران: میزان، ۱۳۷۸)، ص ۱۸۱.

۳۳. سید روح الله موسوی خمینی، پیشین، ص ۴۵۴.

در حق‌الله - مگر در قسامه که دلیل خاصی وجود دارد - خیر^{۳۴}. ۴- به اجماع فقها، وجود یک شاهد و قسم متهم ملاک در صدور حکم قاضی نیست، اما در حق‌الناس - البته در برخی موارد (به غیر از حدود و تعزیرات) - بر اساس یک شاهد و قسم مدعی حکم صادر می‌شود. ۵- برخلاف حق‌الله، برای حق‌الناس می‌شود حکم غیابی صادر کرد^{۳۵}. ۶- شاهد در حق‌الله می‌تواند بدون درخواست کسی علیه شخص شهادت دهد، اما در حق‌الناس شهادت چنین شهادتی پذیرفته نیست^{۳۶}. ۷- اگر بعد از شهادت، شهود فاسق یا کافر شوند، برخلاف حق‌الناس در حق‌الله شهادتشان پذیرفته نیست^{۳۷}. ۸- کفالت در حق‌الله پذیرفته نیست، اما در حق‌الناس پذیرفته می‌شود^{۳۸}. ۹- در حق‌الله کتمان و توبه خوب است، اما در حق‌الناس اقرار و اعتبار مطلوب است. با توجه به موارد اختلاف بین حق‌الله و حق‌الناس، می‌توان مدعی شد که آثار فقهی و قضایی متفاوتی بر حق‌الله و حق‌الناس بار می‌شود.

به‌علاوه در متون قانونی نیز بدون ذکر مفهوم یا قلمرو جرایم حق‌الله و حق‌الناس، برخی آثار بر این جرایم بار شده است؛ برای نمونه به‌موجب ماده ۴۰۶ ق.آ.د.ک در جرایمی که حق‌اللهی محض هستند، امکان محاکمه غیابی متصور نیست. این برخلاف جرایم حق‌الناسی یا جرایم دووجهی بوده که در آنها حتی به‌صورت غیابی هم می‌توان دادرسی کیفری را ادامه داد و درنهایت حکم صادر کرد. به‌موجب تبصره ماده ۴۰۶، در جرایم حق‌اللهی، دادگاه می‌تواند بدون حضور متهم حکم برائت صادر کند، اما اگر محتویات پرونده مبنی بر مجرمیت متهم باشد و یا تحقیق از متهم ضروری باشد، رسیدگی تا زمان حضور متهم متوقف خواهد شد. یا در ماده ۱۳۵ ق.م.ا امتیاز دیگری برای جرایم تعزیری حق‌الناسی قرار داده شده است: «در تعدد جرائم موجب حد و تعزیر و نیز جرائم موجب قصاص و تعزیر مجازات‌ها جمع و ابتدا حد یا قصاص اجرا می‌شود مگر حد یا قصاص، سالب حیات و تعزیر، حق‌الناس یا تعزیر

۳۴. رحیم اسرافیلیان، *جرایم قابل‌گذشت از دیدگاه حقوق کیفری اسلام*، (تهران: میزان، ۱۳۸۰)، ص ۷۸.

۳۵. زین‌الدین بن علی العاملی، شهید ثانی، پیشین، ج ۱۳، ص ۴۶۹؛ محمدبن حسن شیخ طوسی، *المبسوط فی فقه الامامیه*، ج ۸، (تهران: مکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷ ق)، ص ۱۶۳.

۳۶. محمدحسن نجفی، پیشین، ج ۴۱، ص ۱۰۴.

۳۷. همان، ص ۲۱۸؛ احمدبن محمد محقق اردبیلی، *مجمع الفائده و البرهان*، ج ۱۲، (قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی‌تا)، ص ۵۲۲.

۳۸. محمدحسن نجفی، پیشین، ج ۴۱، ص ۳۹۴.

معین شرعی باشد و موجب تأخیر اجرای حد نیز نشود که در این صورت ابتدا تعزیر اجرا می‌گردد».

۳. امکان سنجی تطبیق و جایگزینی

با ارائه مطالبی در راستای شناخت مفهوم، قلمرو و آثار دسته‌بندی‌های مطرح‌شده، در ادامه به بررسی امکان‌سنجی تطبیق‌پذیری و جایگزینی این تقسیم‌بندی‌ها پرداخته می‌شود.

۱.۳. تطبیق‌پذیری

در مقررات قبل از انقلاب به تأسی از دیگر کشورها تماماً از تقسیم‌بندی جرایم قابل‌گذشت و غیرقابل‌گذشت بهره گرفته می‌شد، اما پس از انقلاب در دوازده سال آغازین، قانون‌گذار در قوانین جزایی از دسته‌بندی حق‌الله و حق‌الناس بهره برده و در ادامه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ از دسته‌بندی جرایم قابل‌گذشت و غیرقابل‌گذشت استفاده نموده است؛ البته همچنان ردّ پایی از مفاهیم حق‌الله و حق‌الناس در قوانین مختلف کیفری مشهود بود. در این متون قانونی، موادی صراحتاً به همسانی این دو دسته مفاهیم اشاره کرده‌اند؛ برای نمونه در ماده ۱۵۹ ق.م.ا.م.صوب ۱۳۶۲ آمده است: «در حقوق الناس، تعقیب و مجازات مجرم متوقف بر مطالبه صاحب حق یا قائم‌مقام قانونی اوست». به‌علاوه در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸ نیز صرف‌نظر از اینکه همه جرایم دارای جنبه حق‌اللهی هستند، اما از منظر آثار مترتب، جرایم را می‌شد به سه دسته تقسیم کرد: حق‌اللهی، حقوق عمومی و حق‌الناسی. علی‌رغم این دسته‌بندی، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و در ماده ۷۲۷ این قانون همچنان از جرایم قابل‌گذشت و غیرقابل‌گذشت یاد شده بود: «جرایم مندرج در مواد ... جز با شکایت شاکی خصوصی تعقیب نمی‌شود و در صورتی که شاکی خصوصی گذشت نماید دادگاه می‌تواند در مجازات مرتکب تخفیف دهد و یا با رعایت موازین شرعی از تعقیب مجرم صرف‌نظر نماید».

آشفته‌گی و ابهام برای تقسیم‌بندی جرایم در ادوار قانون‌گذاری ما طی سالیان بعد از انقلاب همواره وجود داشته است؛ یعنی قانون‌گذار هیچ‌گاه به‌روشنی و به‌طور کامل تکلیف دسته‌بندی جرایم از این نظر را مشخص نکرده و سردرگمی‌های فراوانی را ایجاد نموده

است. این ابهامات قانونی و به تبع آن، تشتت در رویه قضایی باعث شده است که طی سالیان بعد از انقلاب پرسش‌های بسیاری از اداره حقوقی و کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی سابق پیرامون موضوع به عمل آید. این کمیسیون طی استفتایی در سال ۱۳۶۳، در پاسخ به وجوه تمایز حق الله و حق الناس در اجرای ماده ۱۵۹ ق.م.ا، این‌گونه پاسخ داده است: «به نظر می‌رسد هر جرمی که موجب تضرر شخص یا اشخاص خاصی شود حق الناس و هر جرمی که باعث اختلال در نظم جامعه گردد و موجب لطمه به حقوق عمومی باشد حق الله محسوب می‌شود و امکان دارد در بعضی موارد جرم واقع شده هر دو جنبه را داشته باشد که در این صورت ظاهراً جنبه حق‌اللهی تغلب داده می‌شود؛ مانند تخریب، جعل، خیانت‌درامانت، کلاهبرداری و اختلاس و... نتیجه اینکه این قبیل جرائم قابل‌گذشت از سوی شاکی نمی‌باشد، به نظر می‌رسد همین معیار کلی قابل‌اجرا باشد مگر در مواردی که قانون یا شرع، مقررات دیگری داشته باشد مانند سرقت، قذف و... و اگرچه این تعریف جامع و مانع نیست؛ ولی غالباً مسئله بدین قرار است»^{۳۹}. این کمیسیون در پاسخ به استفتای دیگری نیز پاسخی که مضمون مشابهی با مضمون پیش‌گفته دارد در سال ۱۳۶۲ ارائه داده است.^{۴۰} این راهکار کمیسیون می‌تواند مبنای مناسبی برای جایگزینی مفاهیم دو دسته در قوانین کیفری بر جای گذارد.

گذشته از استفتائات یادشده، اداره حقوقی قوه قضاییه نیز طی نظریه‌های مشورتی متعددی مضامینی مشابه با استفتائات پیش‌گفته را ارائه کرده است. برای مثال، برابر نظریه مشورتی شماره ۷/۲۵۱ مورخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۵، این اداره بیان داشته است: «جرائمی که منشأ آن‌ها تجاوز به حقوق اشخاص و اضرار به آن‌هاست مانند صادر کردن چک بلامحل، خیانت‌درامانت و فحاشی از حقوق الناس و جرائمی که منشأ آن‌ها تخطی و تجاوز از احکام الهی است مانند شرب خمر، قمار، زنا و نظایر آنها از حقوق الله و جرائمی که منشأ آن‌ها تخلف از نظامات مملکتی است مانند رانندگی بدون پروانه و قاچاق و مانند آن‌ها از حقوق عامه یا حقوق ولایی یا احکام سلطانیه یا هر عنوان مناسب دیگر محسوب می‌شود».

۳۹. مجموعه پاسخ و سؤال از کمیسیون استفتائات و مشاورین حقوقی شورای عالی قضایی، ج ۲، (تهران: انتشارات روزنامه رسمی،

۱۳۶۱)، ص ۸.

۴۰. همان، ص ۸.

گفتنی است آیین‌نامه دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت مصوب ۱۳۶۹ با اصلاحات ۱۳۸۴ که هم‌اکنون نیز لازم‌الاجرا است در ماده ۱۹ خود مقرر می‌دارد: «جرائم می‌تواند دارای سه حیثیت باشد: ۱- حیثیت حق الهی: از جهتی که تجاوز به حدود و مقررات الهی است. ۲- حیثیت عمومی: از جهتی که مخل نظم و امنیت عمومی و هتک حیثیت جامعه و روحانیت گردد. ۳- حیثیت خصوصی: از جهتی که موجب ضرر مادی یا معنوی به شخص یا اشخاص معین حقیقی یا حقوقی شود»؛ و در ماده ۲۰ تصریح شده است که «تعقیب متهم از حیث حق الهی مطابق موازین شرعی و از حیث حق الناس منوط به شکایت شاکی خصوصی و از حیث حقوق عمومی به تشخیص دادستان است». علی‌رغم در دسترس بودن ضابطه یادشده و پذیرش آن در قوانین سابق که مطابق با مقررات فقه اسلامی نیز می‌باشد اما قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به سیاق ق.م.ا ۱۳۷۰ و به نفع دسته‌بندی جرایم به قابل گذشت و غیرقابل گذشت، این تقسیم‌بندی را به صراحت در مواد ۱۰۱ به بعد پذیرفته و در ق.آ.د.ک که در همین سال به تصویب رسیده، به تبعیت از ق.م.ا از همان تقسیم‌بندی تأثیر پذیرفته و آثار مترتب را بار کرده است.

اگرچه دسته‌بندی یادشده به صورت رسمی در ق.م.ا و آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ مبنای تقسیم جرایم واقع شده، اما ابهام در قانون‌گذاری و خلط دو دسته‌بندی مورد بحث از جانب قانون‌گذار را به روشنی می‌توان از ماده ۱۰۳ ق.م.ا ۱۳۹۲ استنباط کرد: «چنانچه قابل گذشت بودن جرمی در قانون تصریح نشده باشد غیرقابل گذشت محسوب می‌شود مگر اینکه از حق الناس بوده و شرعاً قابل گذشت باشد». قانون‌گذار اگرچه در قسمت انتهایی ماده، تکلیفی به نظر دشوار را پیش پای دادگاه‌ها قرار داده و آنها را مکلف ساخته است که در شناسایی جرایم قابل گذشت به مجموعه مواد تصریح‌شده قانونی اکتفا نکرده، نیم‌نگاهی هم به متون فقهی داشته باشند، اما همین عبارت می‌تواند به عنوان نشانه‌ای واضح برای تمایل قانون‌گذار برای پذیرش امکان تطبیق‌پذیری و متعاقباً جایگزینی دسته‌بندی جرایم قابل گذشت و غیرقابل گذشت با مفاهیم حق‌الله و حق‌الناس تلقی گردد. در این ماده تقریباً مفهوم حق‌الناس مترادف با مفهوم جرم قابل گذشت قرار داده شده و به دادگاه‌ها تکلیف شده است که اگر در منابع فقهی جرمی حق‌الناس تلقی می‌گردد آن را قابل گذشت بشمارند و آثار این دسته جرایم را بر آن بار کنند. لذا به نظر می‌رسد از این ماده و همچنین مواد قانونی

که در قوانین سابق و همچنین قوانین فعلی دربارهٔ دسته‌بندی‌های مطرح‌شده وجود دارد می‌توان به نیت و مقصود قانون‌گذار ایرانی دست پیدا کرد و به این نتیجه رهنمون شد که از نظر قانونی نیز مانعی بر سر راه تطبیق‌پذیری این دسته‌بندی‌ها وجود ندارد.

از منظر دکتترین نیز دیدگاه یادشده مبنی بر پذیرش امکان تطبیق‌پذیری دسته‌بندی‌های حق‌الله و حق‌الناس با جرایم قابل‌گذشت و غیرقابل‌گذشت از نظر مفهوم و مبانی، هم از جانب فقهای معاصر^{۴۱} و هم حقوق‌دانان^{۴۲} دارای طرف‌دارانی است و نویسندگان هر دو حوزه به طور ضمنی و در تعاریفی که برای هر کدام از این دسته‌بندی ارائه داده‌اند، به این یکسانی اذعان داشته‌اند. برای مثال، یکی از نویسندگان در این باره تصریح کرده است: «در نظام کیفری اسلامی، شیوهٔ شناخت قابل‌گذشت بودن جرائم، حق‌الله و حق‌الناس بودن آن است. در این نظام، هرگاه جرم از حقوق‌الناس باشد، مجازات آن با گذشت صاحب حق یا قائم‌مقام قانونی او ساقط می‌شود و اگر جرم از حقوق‌الله باشد، گذشت ذی‌حق بی‌تأثیر است»^{۴۳}. یا به تصریح یکی دیگر از نویسندگان حقوقی: «ضابطه و ملاک تشخیص قابل‌گذشت بودن جرم در حقوق اسلامی، حق‌الله و حق‌الناس بودن آن است، زیرا هرگاه جرم از حقوق‌الناس باشد قابل‌گذشت و اگر از حقوق‌الله باشد غیرقابل‌گذشت خواهد بود»^{۴۴}. در این خصوص از سوی این قبیل نویسندگان در راستای معرفی مصادیق جرایم حق‌الله و حق‌الناس، به جرایمی مانند جاسوسی، روابط نامشروع، دایر کردن مرکز فساد و نشر صور قبیحه به‌عنوان جلوه‌هایی از جرایم حق‌اللهی^{۴۵}، و جرایمی از جمله خیانت در امانت، تخریب اموال دیگری، توهین، افترا و قذف^{۴۶} به‌عنوان مثال‌هایی برای جرایم حق‌الناسی اشاره شده است. نکتهٔ قابل‌توجه اینجاست که تمامی جرایم مثال زده شده، قسمت اول در دستهٔ جرایم قابل‌گذشت و جرایم دستهٔ دوم در قلمرو جرایم غیرقابل‌گذشت جای می‌گیرند؛ بنابراین، می‌توان اذعان

۴۱. محمدحسن مرعشی، «شرح قانون حدود و قصاص مصوب دی ماه ۱۳۷۰»، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، ش ۲ (۱۳۷۰)، ص ۱۱.

۴۲. محمدعلی اردبیلی، حقوق جزای عمومی، ج ۳، (تهران: میزان، ۱۴۰۰)، ص ۲۳۹.

۴۳. همان، ص ۲۳۹.

۴۴. فضل‌الله فروغی، «جرائم قابل‌گذشت در حقوق ایران»، علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ش ۴۱ (۱۳۸۳)، ص ۲۰.

۴۵. محمدعلی اردبیلی، پیشین، ص ۲۳۹.

۴۶. سید سجاد کاظمی، پیشین، ص ۱۴۸.

داشت که تطبیق‌پذیری دسته‌بندی‌های مطرح‌شده به نحو ضمنی در میان نویسندگان حقوقی و فقهی نیز دارای طرف‌دارانی بوده، در این مسئله مخالفتی جدی و صریح مشاهده نمی‌شود.

۲.۳. جایگزینی

در راستای جایگزینی دسته‌بندی‌های مطروحه، ابتدا «ضرورت» انجام و در ادامه، «راهبردهای» جایگزینی مورد بحث و بررسی واقع می‌شود.

۱.۲.۳. ضرورت جایگزینی

جایگزینی دسته‌بندی فعلی مفاهیم قابل گذشت و غیرقابل گذشت در قانون مجازات اسلامی با جرایم حق‌الله و حق‌الناس، حداقل به دلیل دو ضرورت «مبنایی» و «کاربردی» اجتناب‌ناپذیر است.

۱.۱.۲.۳. ضرورت مبنایی

از دیدگاه مبنایی می‌بایست یادآور شد که به‌موجب اصل چهارم قانون اساسی: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است». لزوم مطابقت مصوبات قانونی با مبنایی و موازین فقهی و شرعی که در حقوق بسیاری از کشورهای اسلامی دارای ردّ پاهایی است^{۴۷}، در اصول دیگری از قانون اساسی مانند ۷۲ و ۹۱ نیز تکرار شده است. اگرچه برخلاف نظر برخی تدوین‌کنندگان قانون اساسی^{۴۸} می‌بایست میان «عدم مغایرت» و «لزوم مطابقت» مرز باریکی متصور شد و مقرراتی را که مغایرتی با موازین شرعی ندارند، اما از این منبع نیز منبعث و استخراج

۴۷. روح‌الله اکرمی، «بازتاب فقه در قوانین مجازات کشورهای شافعی مذهب؛ مطالعه موردی اندونزی، برونزی، مالزی و یمن»، مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ش ۲۳ (۱۴۰۰)، ص ۴۹.

۴۸. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، (تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، چ ۱، ۱۳۶۴)، ص ۳۱۱؛ سید سجاد ایزدهی، نقد نگرشهای حداقلی در فقه سیاسی، (تهران: بوستان کتاب، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چ ۱، ۱۳۹۲)، ص ۱۰۵.

نشده‌اند تحت پذیرش قرار داد و لذا مجوز حضور و استفاده از بسیاری از نهادها و ابداعات نوین را که فاقد سابقه‌ای شرعی هستند صادر کرد، ولی این امر درباره آن دسته نهادها و اصطلاحاتی که دارای نمونه‌های مشابه با همان کارکرد و کارایی در متون فقهی هستند صدق نمی‌کند. برای نمونه، در سال‌های ۱۳۷۳ به بعد به بهانه نبود نهاد داسرا در قضای اسلامی و با هدف تطبیق هرچه بیشتر دادرسی‌ها با مقررات اسلامی^{۴۹}، این نهاد از مجموعه دادگستری حذف شد. البته این استدلال صحیح و قابل پذیرش نبود، چراکه گرچه نهاد داسرا در فقه و دادرسی اسلامی وجود نداشت، اما در متون فقهی با وجود و حضور این نهاد در نظام دادرسی امروزی مخالفتی نشده بود. گذشته از آن، حضور این نهاد با توجه به پیچیدگی‌های جرایم و دادرسی‌های زمان حاضر یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود؛ لذا بعد از گذشت چند سال، چالش‌ها و مشکلات نبود این نهاد هویدا شد و نظام قضایی را ناچار به بازگرداندن آن به فرایند رسیدگی‌های کیفری ساخت.

اما موضوع تقسیم جرایم به قابل‌گذشت و غیرقابل‌گذشت با مسئله حذف و بازگرداندن داسرا، از این نظر متفاوت است که دسته‌بندی کاملاً مشابهی با مبانی یکسان با تقسیم‌بندی یادشده در متون فقهی فقهای مقدم و مؤخر وجود داشته که کارایی آن نیز با گذشت زمان از بین نرفته یا حتی کمتر نشده است. این تقسیم‌بندی به راحتی می‌تواند جایگزین تقسیم‌بندی قابل‌گذشت و غیرقابل‌گذشت شده، علاوه بر اثر مهم لزوم شکایت شاکی و تأثیر گذشت شاکی بر مختومه شدن پرونده در جرایم قابل‌گذشت، آثار متفاوت و متعدد دیگری را در خود جای دهد که در مقررات فقهی و در متون قانونی فعلی وجود داشته است و تقسیم‌بندی قابل‌گذشت و غیرقابل‌گذشت نمی‌تواند برای آنها راه‌حلی ارائه نماید.

۲.۱.۲.۳. ضرورت کاربردی

با توضیحات پیش‌گفته مشخص است که حتی اگر با گذر از نظریه‌های لزوم مطابقت و عدم مغایرت، قائل به نظریهٔ سومی بوده و بنا بر دیدگاه برخی نویسندگان^{۵۰} به نظریهٔ

۴۹. احمدرضا عابدی، *آیین دادرسی کیفری*، (تهران: انتشارات قوه قضاییه، چ ۵، ۱۴۰۱)، ص ۴۹.

۵۰. محمدعلی هادی‌پور، «دلالت‌های نظریات عدم مغایرت و مطابقت در فقه دولت اسلامی»، فرهنگ پژوهش، ش ۴۰ (۱۳۹۸)، ص ۱۹؛ سجاد دانش‌آرا و سید سجاد کاظمی، «دگردیسی حقوق کیفری در موازنه‌ی سنت و مدرنیته؛ با تأکید بر حقوق کیفری ایران»، مطالعات حقوقی، ش ۱ (۱۴۰۱)، ص ۳۳۵.

«کارایی» قوانین و مقررات نیز پایبند باشیم، باز دسته‌بندی حق‌الله و حق‌الناس در شرایط فعلی می‌تواند آثار و کارایی بسیار بیشتری در مقایسه با تقسیم‌بندی جرایم به قابل گذشت و غیرقابل گذشت برای ما به دنبال داشته باشد.

از نظر کاربردی انجام این جایگزینی آثار و نتایج عملی و ملموسی به همراه دارد، از تشتت در رویه قضایی جلوگیری کرده، بروز اشتباهات قضایی را در این حوزه به حداقل می‌رساند. علی‌رغم اینکه در حال حاضر دسته‌بندی رسمی ما مطابق مواد ۱۰۱ به بعد ق.م.ا. ۱۳۹۲، دسته‌بندی جرم به قابل گذشت و غیرقابل گذشت است، اما در برخی قوانین و مقررات موجود، برای برقراری آثار مترتب از تقسیم‌بندی حق‌الله و حق‌الناس استفاده شده است؛ یعنی صرف نظر از موضوع میزان تأثیرگذاری شاکی در موقوف شدن یا نشدن پرونده که به‌صراحت در ماده ۱۰۰ ق.م.ا. اشاره شده، در دیگر آثار مترتب، جرم می‌بایست حق‌الله یا حق‌الناس بوده تا اثر ذکرشده بر آن مترتب گردد. مثال‌های متعددی در این باره در قسمت‌های قبلی بیان شده است که در میان آنها می‌توان به امکان محاکمه غیابی در حق‌الناس و ممنوعیت آن در حق‌الله یا امکان اجرای تعزیرات حق‌الناسی مقدم بر کیفر حدی اشاره کرد. علاوه بر این، آثار متعددی در متون فقهی وجود دارند که قضات دادگاه‌ها موظف به ترتیب اثر دادن به آنها در جرایم حق‌الناسی یا حق‌اللهی تحت رسیدگی خود می‌باشند که با مینا قرار دادن این دسته‌بندی در قانون، می‌توان کار تشخیص حق‌الناس یا حق‌اللهی بودن جرم و پرونده در حال رسیدگی را برای دادگاه تسهیل نمود.

در شرایط فعلی اگر دادگاه بخواهد ببیند که آیا در پرونده حاضر امکان استفاده از شهادت بر شهادت وجود دارد یا اینکه می‌تواند مبادرت به رسیدگی غیابی نماید یا خیر، ابتدا باید به تشخیصی درست درباره حق‌الناس یا حق‌اللهی بودن جرم مرتکب دست یافته، در این مسیر با توجه به نبود تعریف یا ملاکی که مفهوم و قلمرو جرایم حق‌الناس یا حق‌اللهی را مشخص نماید، ناگزیر است که به منابع و کتب فقهی مراجعه و مسیری دشوار و احتمالاً ناآشنا را پیماید. با توجه به قدرت استنباط دادرسی رسیدگی‌کننده و همچنین مآذون بودن عموم قضات فعلی (واجب‌الشرایط نبودن قضات از منظر شرعی)^{۵۱}، امکان بروز خطا و اشتباه نیز

۵۱. سید ضیاء مرتضوی، «به‌کارگیری قضات غیرجامع شرائط و دامنه اختیارات آنان»، فقه، ش ۱۰۵ (۱۴۰۰)، ص ۶۷.

بالا است و در نتیجه تشتت در رویه قضایی و تضييع حقوق بزه‌دیده یا متهم دور از تصور نیست؛ اما با جایگزینی دسته‌بندی فعلی با حق‌الله و حق‌الناس، مشکل موجود مرتفع و علاوه بر حرکت به سوی دادرسی به شیوه اسلامی، بسیاری از موانع و چالش‌های موجود نیز از پیش روی دادرسان کنار گذارده خواهد شد.

۴. راهبردهای جایگزینی

در قانون مجازات کاهش حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، قانون‌گذار با سرعت بیشتری به سمت همسان‌سازی قلمرو و مصادیق دو دسته مفاهیم «قابل‌گذشت و غیرقابل‌گذشت» و «حق‌الله و حق‌الناسی بودن» جرایم حرکت نموده است؛ در این قانون به‌موجب ماده ۱۰۴ اصلاحی، تعداد زیادی از جرایم که تا قبل از این، غیرقابل‌گذشت محسوب می‌شدند در دایره جرایم قابل‌گذشت وارد گردیده، به‌علاوه مجازات جرایم قابل‌گذشت به نصف مجازات تعیینی قبلی کاهش یافته است. با نگاهی به جرایم قابل‌گذشت که به‌تازگی احصا شده، درمی‌یابیم در همه این جرایم، جنبه حق‌الناسی و ضرر و زیان وارده به بزه‌دیده ارزش و اهمیت بالاتری از جنبه حق‌اللهمی و زیان‌های وارده به اجتماع دارد؛ برای مثال، جرم خیانت در امانت، تخریب اموال و برخی انواع سرقت (خُرْد) که در مقررات شرعی حق‌الناس تلقی می‌شوند در قانون تازه تصویب نیز قابل‌گذشت اعلام گردیده‌اند. اما آنچه تاکنون محقق شده، وافی به مقصود نبوده و با هدف‌رهایی از تضاد و تشتت فعلی می‌بایست قانون‌گذار به مسیری رهنمون گردد که در راستای جایگزینی کامل مفاهیم قابل‌گذشت و غیرقابل‌گذشت با حق‌الله و حق‌الناس حرکت نماید. علاوه بر تشتت موجود در جرایم مستوجب تعزیر، می‌توان گفت دسته‌بندی فعلی قابل‌گذشت و غیرقابل‌گذشت بنا بر نص ماده ۱۰۰ ق.م.ا، تنها در جرایم مستوجب تعزیر متصور است و در جرایم مستوجب دیه، قصاص و حد همچنان قانون‌گذار به‌صورت ضمنی از همان دسته‌بندی حق‌الله و حق‌الناس بهره می‌برد؛ لذا با انتخاب و جایگزینی تقسیم‌بندی جدید، عام‌الشمول بودن آن می‌تواند همه انواع جرایم را دربرگیرد و به دوگانگی موجود نیز پایان دهد.

در صورت جایگزینی دسته‌بندی موجود با جرایم حق‌الله و حق‌الناس، ما با چهار دسته جرایم مواجه خواهیم بود: جرایمی که قابل‌گذشت‌اند و حق‌الناسی هم هستند؛ جرایمی که

حق‌اللهی اند و غیرقابل گذشت نیز هستند؛ جرایمی که در حقوق کیفری عرفی غیرقابل گذشت‌اند، اما در متون فقهی حق‌الناسی به حساب می‌آیند؛ ممکن است فرض بعیدی نیز مطرح شود که جرم در فقه حق‌اللهی محسوب شود، اما در مقررات کیفری فعلی قابل گذشت قلمداد گردد. حال باید به بررسی جداگانه هر کدام از فروض متصوره بپردازیم. درباره فرض‌های نخست و دوم، مشکلی برای جایگزین ملاک دسته‌بندی وجود نخواهد داشت؛ چراکه همین جرایم از دسته‌بندی قبلی بدون نیاز به اقدام خاصی به دسته‌بندی جدید انتقال خواهند یافت؛ برای مثال، جرایمی مانند قذف، توهین، افتراء، تصرف عدوانی اراضی اشخاص خصوصی و قطع کردن درختان، هم حق‌الناسی و هم قابل گذشت‌اند. جرایمی از قبیل ارتشا، اختلاس، جاسوسی، خیانت به کشور، محاربه، افساد فی‌الارض و بغی، غیرقابل گذشت هستند و در فقه نیز حق‌اللهی به حساب می‌آیند. اما در خصوص فرض‌های سوم و چهارم، ما نیازمند تلاش بیشتری برای قرار دادن هر جرم در دسته‌بندی جدید خود خواهیم بود؛ حتی شاید نیاز باشد برای انتخاب دسته صحیح هر جرم، کنکاشی در میانی جرم‌انگاری آن انجام شده، دسته‌بندی صحیح و متناسب با جرم انتخاب گردد. در هر حال، انجام این کار دشواری زیادی نخواهد داشت، زیرا برای هر جرم در فرض‌های سوم و چهارم کافی است بررسی شود ضرر مستقیم بیشتری برای بزه‌دیده به بار می‌آورد یا برای جامعه، و به این ترتیب، دسته آن مشخص گردد.

ذکر چند مثال جوانب موضوع را بیشتر تبیین می‌کند؛ کلاهبرداری جرمی است که تا قبل از قانون مجازات کاهش حبس تعزیری ۱۳۹۹ غیرقابل گذشت محسوب می‌شد، ولی در قانون اخیر تا مبلغ یک‌صد میلیون تومان قابل گذشت است و بالاتر از این مبلغ غیرقابل گذشت شمرده می‌شود. البته جدای از این انتقاد مهم که میان کلاهبرداری تا این مبلغ با کلاهبرداری با مبالغ بیشتر مخصوصاً با توجه به تورم موجود فرق چندانی وجود ندارد، در هر حال در منابع فقهی این جرم تحت عنوان «احتیال» در دسته جرایم حق‌الناسی قرار می‌گیرد.^{۵۲} قانون‌گذار با اعمال دسته‌بندی جدید می‌تواند این جرم را در دسته جرایم

۵۲. نزه حماد، معجم المصطلحات المالیة و الاقتصادية فی لغة الفقهاء، (دمشق: دارالقلم، ۱۴۲۹ ق)، ص ۳۱؛ هادی نجفی، الآراء الفقهية، (اصفهان: مهر قائم، ۱۳۸۷)، ص ۴۵؛ محمدعلی انصاری، الموسوعة الفقهية المیسرة، ج ۱، (قم: مجمع الفکر السلامی، ۱۴۱۵ ق)، ص ۲۵۵.

حق‌الناسی قرار دهد؛ البته که این تمایل در قانون کاهش حبس تعزیری ۱۳۹۹ تا حد زیادی نمود یافته است. مثال مشابه دیگر، جرم تخریب است که به سیاق کلاهبرداری تا قبل از قانون سال ۱۳۹۹ کلاً غیرقابل‌گذشت بوده، اما با این قانون تا مبلغ ده میلیون تومان قابل‌گذشت و تخریب اموال با مبالغ بالاتر همچنان غیرقابل‌گذشت دانسته شده است. این در صورتی است که از دیدگاه فقهی این جرم حق‌الناسی تلقی می‌شود^{۵۳}. با توجه به مبانی جرم‌انگاری جرم تخریب، منعی برای حق‌الناسی تلقی شدن همه انواع تخریب با هر مبلغ خسارتی وجود نخواهد داشت. در هر دوی جرایم مطرح‌شده، جنبه حق‌الناسی و خصوصی جرم بسیار پررنگ‌تر از جنبه عمومی و حق‌اللهمی آن است. درباره جرایم دست چهارم، یعنی جرایمی که در متون فقهی حق‌اللهمی بوده، اما در حقوق کیفری عرفی قابل‌گذشت هستند، با تعمق در مبانی اسلامی مقررات کیفری فعلی و ضرورت عدم مخالفت قوانین فعلی با موازین شرعی، در حال حاضر جرم یا ماده‌ای برای نمونه قابل ذکر نبوده، به نظر نمی‌رسد بتوان نمونه‌ای برای آن یافت. لذا از این منظر منعی برای جایگزینی دسته‌بندی قابل‌گذشت و غیرقابل‌گذشت با حق‌اللهمی و حق‌الناسی وجود ندارد.

در جایگزینی دسته‌بندی‌ها، حتی شاید نیاز باشد قسم جدیدی از جرایم پدید آید و در کنار جرایم حق‌الناسی و حق‌اللهمی قرار گیرد. برای این دسته سوم می‌توان به‌مانند آنچه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱، آیین‌نامه دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت ۱۳۶۹ یا قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۷۸ بیان شده بود، تعبیری تحت عنوان جرایم «با حیثیت عمومی» تعریف کرد؛ اما حتی در صورتی که دسته‌بندی سه‌گانه (حق‌اللهمی، حق عامه و حق‌الناسی) را نیز اعمال نکنیم، همچنان می‌توان با اعمال و پذیرش دسته‌بندی تمام جرایم به جرایم با حیثیت عمومی و الهی، و جرایم با حیثیت خصوصی و یا به تعبیر دیگر، جرایم حق‌اللهمی و حق‌الناسی، تمام آثار مترتب را بر جرایم بار کرده، تا به این ترتیب تشتت موجود نیز پایان یابد. در این مسیر قانون‌گذار می‌بایست درباره برخی جرایم که ترکیبی از حق‌الله و حق‌الناس در آنها جاری است به این تصمیم برسد که غلبه کدام حق در

۵۳. جمعی از پژوهشگران، موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل‌البیت علیهم‌السلام، (قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، ۱۴۲۳ ق)، ص ۳۵۴؛ حسین نوری همدانی، هزار و یک مسأله فقهی، ج ۲، (قم: مهدی موعود، ۱۳۸۸)، ص ۱۵۱؛ مصطفی محقق داماد، ایضاح عقد به شفعه، (تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۴)، ص ۱۱۵.

جرم موردنظر بیشتر بوده، با تدبیر تصمیم بگیرد که این جرم را در کدام دسته جای دهد. قانون‌گذار در این مسیر با توجه به تعدد مبانی و منابع در دسترس فقهی و حقوقی، کار دشواری در پیش نخواهد داشت.

نتیجه

آنچه در مجموعه حقوق کیفری عرفی تحت عنوان جرایم قابل گذشت و غیرقابل گذشت دسته‌بندی شده، رد پای فقهی و شرعی نداشته، به همین دلیل نیز طی سال‌های ابتدایی انقلاب این دسته‌بندی علی‌رغم اینکه قبل از انقلاب به صراحت در قانون مجازات عمومی وجود داشته و مبنای اصلی برای تقسیم‌بندی جرایم به حساب می‌آمده، اما از مجموعه قوانین کیفری کنار گذارده شده و دسته‌بندی حق‌الله و حق‌الناس به صورت ضمنی جایگزین آن گردیده بود. طی این سال‌ها نیز این ابهام در تعیین مبنا و ملاک تقسیم‌بندی جرایم همچنان وجود داشته و اختلاف و ابهام در رویه قضایی را موجب شده است. با مروری بر مفهوم، مبنا، قلمرو و آثار مترتب بر این دو دسته‌بندی، می‌بایست اذعان داشت که دسته‌بندی جرایم به حق‌الله و حق‌الناس از ظرفیت و انعطاف‌پذیری گسترده‌تری برای قرار گرفتن به عنوان مبنا و معیار تفکیک جرایم برخوردار است. حرکت قانون‌گذار در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در گسترش بی‌سابقه دامنه و قلمرو جرایم قابل گذشت نیز به نوعی موجبات همسانی و تطبیق‌پذیری بیشتر قلمرو جرایم قابل گذشت و غیرقابل گذشت فعلی با دامنه مفاهیم حق‌الله و حق‌الناس موجود در متون فقهی را فراهم آورده است. به علاوه ضرورت‌های مبنایی حاصل از اصل چهارم قانون اساسی که بر حرکت قانون‌گذاری در راستای موازین اسلامی تأکید دارد و ضرورت‌های کاربردی در خصوص رفع ابهامات و تعارض موجود در رویه قضایی، این تغییر مبنا و معیار دسته‌بندی به حق‌الله و حق‌الناس را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد؛ بنابراین، پیشنهاد مشخص نگارندگان پژوهش حاضر، جایگزینی مفاهیم حق‌الله و حق‌الناس به عنوان ملاک اصلی تفکیک جرایم و مترتب نمودن آثار بر هر دسته است. از این طریق، اولاً جرم قابل گذشت و غیرقابل گذشت کنار گذارده می‌شود و مهم‌ترین آثار مترتب بر آنها (دو اثر لزوم شکایت شاکی برای آغاز تعقیب و عدم گذشت برای استمرار آن) به جرایم حق‌الله و حق‌الناسی انتقال خواهد یافت و ثانیاً آثار متعدد و البته پراکنده‌ای که در

حال حاضر در مجموعه قوانین کیفری برای جرایم حق‌الناسی و حق‌اللہی منظور شده است، از قبیل ممنوعیت محاکمه غیابی در حق‌اللہ، امکان شهادت بر شهادت در حق‌الناس، و پذیرش سوگند در حق‌الناس برخلاف حق‌اللہ، واجد ارزش عملی و کاربردی شده، به نحوی که با جایگزینی مبنای دسته‌بندی، این آثار نیز به‌سهولت از جانب دادگاه امکان استفاده و به‌کارگیری خواهند داشت. در نهایت، جایگزینی یادشده این فایده مهم را نیز به دنبال خواهد داشت که بسیاری از آثار مندرج در متون و منابع فقهی، اگرچه در مقررات کیفری فعلی برای جرایم حق‌اللہ و حق‌الناس منظور نشده‌اند، اما در هر حال و با توجه به اصل ۱۶۸ قانون اساسی که قاضی در صورت لزوم امکان مراجعه و استفاده از آنها را دارد، هرکدام می‌توانند در جرایم مختص به خود به کار گرفته شده، شاکی یا متهم از امتیاز آنها بهره‌مند گردد.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- کتابها

۱. آشوری، محمد (۱۴۰۰). *آیین دادرسی کیفری*. تهران: سمت.
۲. اردبیلی، محمدعلی (۱۴۰۰). *حقوق جزای عمومی*. تهران: میزان.
۳. اسرافیلیان، رحیم (۱۳۸۰). *جرایم قابل‌گذشت از دیدگاه حقوق کیفری اسلام*. تهران: میزان.
۴. ایزدهی، سیدسجاد (۱۳۹۲). *نقد نگرش‌های حداقلی در فقه سیاسی*. تهران: بوستان کتاب، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۵. خالقی، علی (۱۴۰۰). *آیین دادرسی کیفری*. تهران: شهر دانش.
۶. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۲). *آیات الاحکام*. تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی.
۷. *صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران* (۱۳۶۴). تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
۸. شیرینی، عباس (۱۳۷۲). *سقوط مجازات در حقوق کیفری اسلام و ایران*. تهران: جهاد دانشگاهی شهید بهشتی.
۹. عابدی، احمدرضا (۱۴۰۱). *آیین دادرسی کیفری*. تهران: قوه قضاییه.
۱۰. کاظمی، سید سجاد (۱۴۰۰). *آیین دادرسی کیفری*. تهران: مجد.
۱۱. معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه (۱۳۸۴). *حقوق‌الله و حق‌الناس در جرایم و مجازات‌ها*. تهران: جنگل.
۱۲. *مجموعه پاسخ و سؤال از کمیسیون استفتائات و مشاورین حقوقی شورای عالی قضایی* (۱۳۶۱). تهران: روزنامه رسمی.
۱۳. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۸). *بایسته‌های فقه جزا*. تهران: میزان.

- مقالات

۱. افشین‌پور، مصطفی و نقوی، مهدی (۱۴۰۰). سیاست کیفری ناهمگون قانون مجازات اسلامی در تعدیل کیفر. *مطالعات حقوق تطبیقی معاصر*، ۱۲(۲۳)، ۱-۲۸.
Doi: 10.22034/law.2021.39220.2576
۲. اکرمی، روح‌الله (۱۴۰۰). بازتاب فقه در قوانین مجازات کشورهای شافعی مذهب؛ مطالعه موردی اندونزی، برونتی، مالزی و یمن. *مطالعات حقوق تطبیقی معاصر*، ۱۲(۲۳)، ۲۹-۵۳.
Doi: 10.22034/law.2021.43192.2777
۳. جعفرزاده، سیامک؛ علیزاده، حمید و جان‌نثار کهنه‌شهری، علی (۱۴۰۱). جرایم قابل‌گذشت و غیرقابل‌گذشت در نظام کیفری ایران، *حقوق کیفری*، ۱۳(۱)، ۷-۲۸.
Doi: 10.22124/jol.2022.20902.2217
۴. دانش‌آرا، سجاد و کاظمی، سید سجاد (۱۴۰۱). دگردیسی حقوق کیفری در موازنه‌ی سنت و مدرنیته؛ با تأکید بر حقوق کیفری ایران. *مطالعات حقوقی*، ۱۴(۴)، ۱۸۳-۲۱۳.
Doi: 10.22099/jls.2023.40290.4348
۵. فروغی، فضل‌الله (۱۳۸۳). جرایم قابل‌گذشت در حقوق ایران. *علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ۲۱(۲)، ۱۷-۳۴.
۶. مرتضوی، سید ضیاء (۱۴۰۰). به‌کارگیری قضات غیرجامع شرائط و دامنه‌ی اختیارات آنان. *فقه*، ۱۰۵(۱)، ۶۶-۹۱.
Doi: 10.22081/jf.2021.59201.2160
۷. مرعشی، محمدحسن (۱۳۷۰). شرح قانون حدود و قصاص مصوب دی ماه ۱۳۷۰. *دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری*، ۲(۲)، ۳۳-۵۸.
۸. هادی‌پور، محمدعلی (۱۳۹۸). دلالت‌های نظریات عدم مغایرت و مطابقت در فقه دولت اسلامی. *فرهنگ پژوهش*، ۱۲(۴۰)، ۱۹۱-۲۱۷.
Doi: 10.22081/fpq.2020.69891

(ب) منابع عربی

- کتاب‌ها

۹. ابن ابی‌جمهور، محمدبن زین‌الدین (۱۴۰۵ ق). *عوالی اللالی العزیزیه فی الأحادیث الدینی*. قم: دار سید الشهداء.

۱۰. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸ ق.). *التوحيد (للمصدق)*. قم: جامعه مدرسین.
۱۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۴ ق.). *من لا یحضره الفقیه*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۲. الجوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ ق.). *الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیه)*. بیروت: دار العلم الملايين.
۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰ ق.). *صحیح بخاری*. قاهره: وزارة الاوقاف المجلس الاعلی للشئون الاسلامیة لجنة إحياء كتب السنه.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق.). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۵. خمینی موسوی، سید روح الله (۱۳۹۲). *تحریر الوسيله*. تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی.
۱۶. زحیلی، وهبه (۱۴۰۱ ق.). *العقوبات الشرع و القضیه و الشهادات*. بی جا: کلیه الدعوه الاسلامیه.
۱۷. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۳۰ ق.). *موسوعه شهید اول (القواعد و الفوائد)*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی فی الحوزة العلمیة، معاونیه الابحاث مرکز العلوم و الثقافه الاسلامیة.
۱۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی العاملی (۱۴۱۹ ق.). *مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام*. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۱۹. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق.). *المبسوط فی فقه الامامیه*. تهران: مکتبه المرتضویه.
۲۰. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق.). *تهذیب الاحکام*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ ق.). *الکافی*. قم: دار الحدیث.
۲۲. محقق اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا). *مجمع الفائده و البرهان*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۳. محمد، ابوزهره (بی تا). *الجریمه*. بیروت: دارالفکر الاسلامی.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۸ ق.). *انوار الفقاهه (کتاب حدود و تعزیرات)*. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
۲۵. موسوی اردبیلی، عبدالکریم (۱۴۲۳ ق.). *فقه القضاء*. قم: مؤسسه النشر لجامعه المفید.

۲۶. نجفی، محمدحسن (بی تا). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

۲۷. نوری، حسین بن تقی (۱۴۰۸ ق). *مستدرک الوسائل*. قم: مؤسسه آل البيت (ع).